مقالات اقتصادی: نرخ تورم در ایران و سایر کشورهای رو به توسعه (مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی اتاق ایران)

اخیرا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در گزارش‏ ماهانه‏ای که با عنوان شاخص بهای کالا و خدمات‏ مصرفی در مناطق شهری کشور منتشر می‏کند،درصد تغییر شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی را در خرداد ماه‏ سال جاری نسبت به ماه قبل 7 درصد و نسبت به ماه‏ مشابه سال قبل برابر 4/56 درصد،شاخص افزایش بهای‏ کالا و خدمات مصرفی سه ماهه اول سال 1374 نسبت به‏ دوره مشابه سال 1373 را برابر 5/55 درصد اعلام کرده‏ است.صرفنظر از درست بودن یا درست نبودن ارقام ارائه‏ شده،روشن است که در این صورت رقم رسمی و اعلام شده‏ نرخ تورم در سال جاری نسبت به سال قبل دست کم به‏طور متوسط در حدود 50 درصد خواهد بود.بنابراین بمراتب‏ بیش از رقم پیش‏بینی و اعلام شده در برنامه پنجساله دوم‏ است.از این رو بیشترین هراس برخی دست اندرکاران امور اقتصادی کشور از آنست که چنانچه سیاستهای پولی- بانکی و مقابله با تورم بازنده موجود که در واقع بیشتر به‏ نوعی فقیر و فقیرتر شدن جامعه شباهت دارد تا تورم در شکل عادی آن،به نحوی که در گذشته مورد عمل بوده‏ است مورد اقدام قرار گیرد(به‏طور مثال به جای کوشش در جهت کاهش قیمتها با ابزاری مانند افزایش نرخ سود بانکی یا...با تورم مقابله شود)به احتمال نرخ تورم اگر سه‏ رقمی نشود،به ارقامی نزدیک به سه رقمی خواهد رسید.

اکنون بی‏آنکه به تحلیل علل افزایش نرخ تورم-که در هرحال بی‏فایده است-بپردازیم به نظر می‏رسد،نگاهی‏ گذرا به نرخ تورم در کشورهای رو به توسعه که در ماه مارس‏ سال جاری مسیحی از سوی صندوق بین‏المللی پول اعلام‏ و انتشار یافته خالی از فایده نباشد.

با نگاهی گذرا به آمار و ارقام مورد اشاره،در کشورهای‏ رو به توسعه و کمتر توسعه یافتهء آفریقا،آسیا و نیمکره‏ غربی مشاهده می‏شود که نرخ رسمی تورم ایران در سال‏ گذشته نسبت به سال قبل حدودا برابر 35 درصد اعلام‏ شده است،همین رقم ایران را از لحاظ نرخ بالای تورم در ردیف سی کشور دست به گریبان نرخ تورم بالا در جهان و دومین کشور آسیائی قرار داده است.

پرسشی که بیش از به پایان بردن کلام مطرح است، اینکه چرا در حالی که به نظر می‏رسد تولید کالاهای‏ مصرفی نسبت به زمانی که جمعیت کشور نصف جمعیت‏ کنونی بود(چنانچه اشتباه نکنیم)تقریبا در هیچ موردی به‏ دو برابر افزایش نیافته است،گفته می‏شود در پاره‏ای موارد مصرف سرانه به بیش از دو برابر افزایش یافته است؟ چنانچه این ادعا درست باشد آیا یکی از علل اساسی نرخ‏ تورم همین فزونی یافتن تقاضا نسبت به کالای در اختیار نیست؟اگر نخواهیم کل ماجرای پدیده و تورم را ناشی از سرمایه‏گذاریهای زیربنائی و بلند مدت عمرانی تلقی کنیم، سپس افزایش این تقاضا که منجر به پدید آمدن تورم بالا شده است ناشی از کدامین سیاست پولی-بانکی و مالی و یا نظارت و هماهنگی در اجرای برنامه‏ها بوده است.و این‏ وظیفه ایست که به نظر می‏رسد بررسی و پاسخ به آن بعهده‏ پژوهشگران و یا دست کم خوانندگان علاقمند به موضوع‏ به ویژه سازمانهای مسئول امور اقتصادی کشور است.

در پایان با نگاهی گذرا به نرخ تورم در کشورهای رو به‏ توسعه ملاحظه می‏شود که نرخ بالای تورم در این ممالک‏ کم یا بیش ناشی از آشفتگیهای سیاسی-اقتصادی و در نهایت اداره امور،نبود انطباق میان استراتژی سیاسی- حکومتی با استراتژی اقتصادی به ویژه رویاروئی صادقانه‏ با واقعیات بوده است و به احتمال در سالهای آینده‏ همچنان ادامه خواهد داشت.